

# زیخرا

دوفصلنامه علمی ترویجی فلسفه اسلامی  
سال چهارم / شماره دوم / پیاپی ۷ / پاییز - زمستان ۱۳۹۷

## بررسی شبهات وارده بر منطق<sup>۱</sup>

غلامرضا عباسلو<sup>۲</sup>

### چکیده

علم منطق در گذر روزگار کانون توجه مکاتب مختلف فکری بوده است و هر مکتبی با توجه به اصول خویش آن را ارزیابی کرده و به طبع، موضع خاصی در برابر این علم گرفته است. برخی مکاتب این علم را دارای شرافت والایی می‌دانند و به مدح و ستایش آن پرداخته‌اند؛ گروهی دیگر آن‌چنان به تقبیح آن همت گمارده‌اند که گویی مکر شیطان است؛ ازاین‌رو، فراوان بر آن اشکال گرفته، شبهاتی وارد ساخته‌اند.

در این نوشتار ما بر آن شدیم این سؤالات و اشکالات و شبهات را بررسی کنیم و به ارزیابی صحت و سقم آن بپردازیم. شاید از این رهگذر برای مبتدیانی که تحصیل منطق را آغاز می‌کنند و با این سؤالات روبه‌رو می‌شوند، سودمند باشد؛ ازاین‌رو، مختصری از کلیات منطق را مطرح کردیم تا ذهنیتی صحیح به مخاطب دهیم و چهارچوب کلی و محدوده مسائل آن را روشن سازیم؛ سپس به طرح اشکالات و پاسخ به آنها پرداخته، در نهایت فواید منطق را بیان می‌کنیم. از آنجاکه، مخاطب این مختصر مبتدیان علم منطق‌اند، در پایان این نوشتار راهکاری برای آموختن بهتر علم منطق به مبتدیان پیشنهاد می‌شود.

### کلیدواژگان

منطق، چهارچوب منطق، اشکالات به منطق، فواید منطق.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۱.  
۲. دانش‌پژوه سطح سه فلسفه اسلامی (abbasloo1358@mihan mail.ir).

## مقدمه

علوم عقلی که بخش عمده‌ای از معارف اسلامی و انسانی را تشکیل می‌دهد با اندیشه و تفکر به دست می‌آید. علوم نقلی نیز با اندیشه و تفکر فهمیده می‌شود، پس اندیشیدن و تفکر کردن اساس معارف الهی است و بدون آن فهم علوم دینی امکان‌پذیر نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: *فكرة ساعة خير من عبادة سنة*.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام: *فضل فکرو تفهم انجح من فضل تکرار ودراسة*؛<sup>۲</sup> «حاصل فکر کردن (خود انسان) و دریافتن مطلب، بیشتر است از حاصل درس و تکرار کردن [بدون اندیشه]».

بنیادی‌ترین مسائل انسانی با اندیشه بررسی می‌شود؛ مسائلی همچون: انسان چیست؟ از کجا آمده؟ به کجا می‌رود؟ چرا می‌رود؟ چگونه می‌رود؟

اینها پرسش‌های بنیادی بشر است که هر پاسخی به آن آدمی را در مسیری مشخص قرار می‌دهد و ممکن است مسیر انبیا، اولیا، الهیون یا مسیر کفار، مشرکان و مادیون باشد.

هرچه جهان‌بینی انسان، که مجموعه پاسخ به این پرسش‌هاست، محکم‌تر و مبتنی‌بر اندیشه عمیق و مستقل و بدور از تقلید و تأثیرپذیری از جو جامعه باشد، آدمی شخصیتی مستقل و پولادین‌تر خواهد داشت؛ «صفا کانه بنیان مرصوص» و با هیچ باد و جریانی از جای خود تکان نخواهد خورد «المومن کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف» و نفس آن‌چنان سکون و آرامشی پیدا خواهد کرد که اگر همه عالم با او مخالفت کنند، دچار تزلزل و حیرانی نخواهد شد. با توجه به همین نکته بسیار مهم است که تقلید در جهان‌بینی و اصول عقاید نادرست است. محققان اسلامی در این مسئله تردید ندارند و چه شیعه و چه سنی به وجوب تعقل و تفکر در جهان‌بینی و اصول عقاید قائل‌اند.<sup>۳</sup>

آنچه باعث می‌شود یک اعتقاد محکم و خلل‌ناپذیر باشد، یقینی بودن آن است. اگر اعتقادی یقینی شد، دیگر هیچ تردیدی در آن راه نخواهد یافت و نفسی که متصف به اعتقاد یقینی شد مانند خود یقین خلل‌ناپذیر و محکم می‌گردد. نکته مهم اینجاست که راه به‌دست‌آوردن یقین چیست و چگونه اندیشه ما به یقین دست می‌یابد؟ پاسخ به این سؤال بنیادین و بسیار مهم مجال واسعی می‌طلبد، اما ما به‌اندازه توانمان بدان می‌پردازیم.

تفکر و اندیشه از دو نظر بررسی می‌شود که اگر هر دوی آنها شرایط خاصی داشته باشند، که در علم منطوق مذکور است، نتیجه آن تفکر و اندیشه یقینی خواهد بود. آن دو جهت یکی

۱. محمدرضا، محمد و علی حکیمی، *الحیات*، ج ۱، باب نخست فصل چهارم حدیث اول.

۲. همان، حدیث بیستم.

۳. عبدالله جوادی آملی، *معرفت شناسی در قرآن*، ص ۳۱.



ماده تفکر و دیگری صورت آن است:

ماده تفکر: معلومات ذهنی ماست که عمل تفکر بر روی ان انجام می شود؛ صورت تفکر: شکل و چگونگی چیدن معلومات برای رسیدن به نتیجه است؛ مثال: «اهل تقوا عزت نفس دارند» و «آنکه عزت نفس دارد، زیر بار ظلم نمی رود»، در نتیجه «اهل تقوا زیر بار ظلم نمی روند». اگر به این اندیشه بنگرید دو جمله «اهل تقوا عزت نفس دارد» و «آنکه عزت نفس دارد، زیر بار ظلم نمی رود» ماده اندیشه حساب می شود و طرز چینش این دو جمله به صورت اقترانی که در نهایت به نتیجه ای ختم شود، صورت استدلال می نامند. اگر بخواهیم نتیجه اندیشه و استدلال ما یقینی باشد باید هم ماده و هم صورت استدلال ما یقینی باشد و علم منطق متکفل آن است. در مثال مذکور باید دید دو ماده «هر متقی عزت نفس دارد» و «هر که عزت نفس دارد، زیر بار ظلم نمی رود» جزو قضایای یقینی اند که اگر از قضایای یقینی نباشند، نتیجه این استدلال یقینی نخواهد بود. شرایط و ضوابط ماده را در بخش مبادی اقیسه منطق می خوانیم؛ همچنین باید صورت استدلال نیز یقینی باشد؛ لذا اگر معلوماتی که داریم یقینی باشد، اما درست از آنها استفاده نشود و شیوه چینش درست در استدلال به آن مواد یقینی رعایت نشود، باز هم نتیجه مطلوب حاصل نمی شود، مانند چینش این دو ماده: «بعضی از انسان ها سفیدند»، «از جمله چیزهای سفید برف است» هر چند که هر دو قضیه یقینی است، اما چینش این دو ماده در کنار هم نتیجه درستی نمی دهد و نمی توان از آن نتیجه گرفت که «انسان برف است»؛ زیرا صورت صحیح در این استدلال لحاظ نشده است.

از آنچه بیان شد درمی یابیم که علم منطق برای تصحیح اندیشه و تفکر است تا از این روش به نتیجه قطعی و یقینی برسد؛ چنانچه پیش تر بیان شد، منطق از دو بخش عمده تشکیل می شود: صورت و ماده.

منطق در بخش «صورت» راه به دست آوردن صورت صحیح را به ما نشان می دهد و در بخش «ماده» ضوابط ماده یقینی را بیان می کند، اما راه به دست آوردن هر ماده به علم خاص خود موکول است.

### بخش اول

قبل از بررسی شبهات و پاسخگویی به آنها، بحث مختصری درباره اجزای علم منطق می کنیم که نمایانگر علم منطق و نشان دهنده چهارچوب و شاکله آن و بیانگر ارتباط بین اجزایش است تا با این کار پاسخها وضوح بیشتری پیدا کند.

منطق دو بخش اصلی دارد: صورت و ماده

بخش صورت نیز دو گونه است: مفردات (تصورات) و مرکبات (تصدیقات).

در قسم مفردات (تصورات) هدف نهایی تعریف است و تعریف یعنی معلوم ساختن تصور مجهول با معلومات؛ پس، قبل از اینکه بخواهیم مجهولات خود را روشن کنیم،

باید معلوماتمان را بشناسیم و در بکوشیم به خوبی از آنها در تعاریف استفاده کنیم. این دقت باعث می شود، قبل از مبحث تعریف، ابواب و مباحثی برای بررسی معلومات مطرح گردد، مباحثی مانند اینکه علم یا حضوری است و یا حصولی، علم حصولی یا بدیهی است یا نظری، و یا کلی است و یا جزئی و یا سنجیدن کلیات از نظر مفهوم یا مصداق (کلیات خمس و نسب اربعه...) و... درواقع، بیان این مقدمات و مطالب، که بخش اعظمی از مسائل تصورات را در علم منطق شامل می شود، برای روشن ساختن معلوماتی است که در تعاریف به آنها نیازمندیم و مجهولات به مدد آنها معلوم می گردد.

بحث الفاظ مهم است، اما درواقع، بحث منطقی نیست و تنها از این نظر در کتاب های منطقی مطرح می شود که آدمی بدون لفظ نمی تواند معلومات خود را بیان کند و برای بیان معلومات خود باید از ضوابطی پیروی کند که مفصل آن در علوم ادبی و به اندازهای که برای علوم منطقی لازم است در منطق ذکر می شود؛ لذا این مبحث هم پیرو سایر مباحث برای روشن کردن معلومات است.

بخش تصورات از مهم ترین قسمت های منطق است؛ زیرا اگر تصور یک شیء به خوبی روشن شود، تصدیق و حکم کردن و حمل محمولات مختلف به آن ساده تر خواهد شد. آنچه بیشتر باعث سردرگمی می شود و متعلمان را حیران و عالمان را دچار اختلاف می کند، مسئله تصورات مختلف از یک شیء واحد است که به شیوه ای صحیح به دست نیامده است و موجبات اختلاف را فراهم می آورد؛ مثلاً در کشورهای غربی انسان های بی شماری با اسلام مخالف اند و در بین آنان غیرمعرض و غیرمتعصب نیز به چشم می خورد که دشمنی شان از روی عناد و کینه توزی نیست. زمانی که با دیده دقت به این ماجرا می نگریم می بینیم تصویری که این انسان ها از اسلام دارند، تصویری است که از تبلیغات سوء دشمنان به وجود آمده است. آن اسلامی که آنها تصور می کنند، حکم آن و محمول آن چیزی جز بدی و تنفر نیست، اما اگر می توانستند از زیر بار تبلیغات سوء دشمن رها شوند و دمی با حقیقت روبه رو و خود از نزدیک با متن متین اسلام آشنا گردند، مطمئناً بیشتر آنان اسلام را دینی مناسب می یافتند و چه بسا به آن می گرویدند. پس اختلافات بر سر تصورات مختلف از اسلام است که بدون ضابطه درست حاصل شده است، همچنین، دیگر مسائل عمده بشری مانند حقوق جهانی بشر، آزادی، عدالت، دین، انسانیت، اخلاق، آداب، اقتصاد، سیاست، عقل، علم، تکنولوژی از این نظر درخور توجه است.

چه بسا همین نکته مهم بوده است که هدف و غرض باب تصورات را حد (تعریف) نام نهاده اند که البته واژه مناسبی است. «حد» یعنی محدوده یک شیء در ذهن که اگر هر تصویری محدوده خاص خود را در ذهن داشته باشد و با دیگر تصورات خلط نشود، از اشتباهات



علمی بسیار کاسته می‌شود، اما این درهم آمیختگی‌ها، خلط‌ها و ابهامات مفهومی آسیب‌های فراوانی به علم و دانش وارد ساخته است.

اقسام تعریف و شرایط آن از مسائل مهمی است که در منطق ارسطویی بسیار بدان پرداخته‌اند؛ هم‌اکنون نیز جا برای کار و دقت در آن فراوان یافت می‌شود. هدف و فایده تعریف، تفاوت تعریف ذاتی با غیری، شرایط تعریف، انواع تعریف و تفاوت آنها و کاربرد هر یک (حد تام، حد ناقص، رسم تام، رسم ناقص، تعریف به اعم، تعریف به مثال، تعریف به تشبیه، تعریف به نقیض و...) و مسائل عمده دیگری که در شناخت حقایق و تعریف آنها نقش فراوانی دارد، لکن مجال ورود بدان در این مختصر نیست.

### قسم مرکبات (تصدیقات یا قضایا)

غرض اصلی از این قسم، راه صحیح استدلال کردن یا چگونگی پی بردن از معلومات تصدیقی (قضایا) به مجهولات تصدیقی است.

در این بخش مطلبی که در بخش تصورات گفتیم، بازگو می‌کنیم؛ یعنی قبل از اینکه بخواهیم مجهولات تصدیقی خود را معلوم سازیم، باید معلومات تصدیقی را به خوبی بشناسیم تا بتوانیم از آنها به گونه‌ای صحیح بهره گیریم؛ لذا مباحثی که قبل از شیوه درست استدلال کردن در منطق می‌آید همگی مقدمه‌ای برای استدلال صحیح است؛ مانند بحث اجزای قضایا، انواع قضایا، احکام قضایا که به همه آنها برای بهتر روشن شدن معلومات در استدلال نیازمندیم؛ مانند اینکه هر معلوم تصدیقی چه خصوصیتی و چه کاربردی دارد و در کدام استدلال به کار می‌رود؟ که پاسخ آنها در همین مقدمات به دست می‌آید.

برگشت همه استدلال‌ات به دو استدلال است: ۱. اقترانی، ۲. استثنایی.

قیاس اقترانی آن است که نتیجه در هیچ‌یک از دو مقدمه به‌طور کامل نیامده است، بلکه در دو مقدمه پخش شده است: مانند این آیه شریفه سوره جن قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ قَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ. <sup>۱</sup> از این آیه برمی‌آید که گروه پریان با ضرب اول قیاس اقترانی منطق راه رستگاری خویش را یافتند. چنین منطقی قیاس چنین است «القرآن یهدی الی الرشد»، «وکل ما یهدی الی الرشد یجب ان یومن به» و نتیجه «فامنا به». همچنین در آیه شریفه و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين ولمل جن عليه الليل راي كوكب قال هذا ربى فلما افل قال لا احب الافلين، <sup>۲</sup> صورت منطقی قیاس چنین است «ستاره، ماه و خورشید غروب‌کننده‌اند»، «غروب‌کننده خدا نیست» در نتیجه «این ستاره، ماه و خورشید خدا نیستند».

۱. جن، ۲۰.

۲. انعام، ۷۶.

قیاس استثنایی قیاسی است که نتیجه در یکی از مقدمات وجود دارد و با ضمیمه کردن مقدمه دیگر، نتیجه حاصل می‌شود؛ مانند آیه شریفه سوره بقره وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة اعدت للكافرين،<sup>۱</sup> که در آن صورت منطقی قیاس چنین است «اگر شک در آسمانی بودن قرآن دارید، مثل ان را بیاورید»، «لکن شما نمی‌توانید مثل آن را بیاورید» نتیجه: «پس به آن ایمان بیاورید و از مخالفت با آن بپرهیزید که سرانجامش آتش دوزخ است»، و مانند این آیه الم تر الی الذین حاج ابراهیم فی ربه ان اتاه الله الملك اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی ویمیت قال انا حیوی وامیت قال ابراهیم فان الله یاتی بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت الذی کفر والله لا یمهدی القوم الظالمین،<sup>۲</sup> صورت قیاس چنین است: «هرکس بتواند خورشید را از کرانه خاور برآورد، او خداست»، «خدای من بر ان تواناست» نتیجه: «پس خدای من خدای واقعی است نه توای نمرود»<sup>۳</sup> آنچه ذکر شد، بحث اجمالی درباره بخش صورت منطبق بود، اکنون ماده منطبق را در سه بحث مهم بررسی می‌کنیم: ۱. مبادی اقیسه، ۲. برهان، ۳. مغالطه.

۱. مبادی اقیسه: یعنی موادی (قضایایی) که در قیاس‌های پنج‌گانه (برهان، مغالطه، جلد، خطابه و شعر) استفاده می‌شود که شامل یقینیات، مظنونات، مشهورات، مسلمات و... می‌شود. بحث از یقینیات و اقسام آن و ویژگی‌های هر یک از آنها از مسائل پر اهمیت منطبق است و چنانچه گذشت هدف اصلی منطبق به دست آوردن علم یقینی است و ماده یقینی از شرایط اصلی علم یقینی به شمار می‌رود که بحث آن در مبادی اقیسه کتاب‌های منطبق به‌طور مفصل ذکر می‌شود.

### تعریف اقسام یقینیات

اولیات: قضیه‌ای یقینی است که ثبوت محمول برای موضوع، نه نیازمند به سبب درونی، و نه محتاج به سبب بیرونی است. دلیل بی‌نیازی آن در این است که ذات موضوع تنها سبب ثبوت محمول است. با این تعریف قضیه اولی قضیه‌ای منحصر به فرد است و آن همان قضیه امتناع اجتماع نقیضین است که از آن به‌عنوان «مبدأ المبادی» یا «ام‌القضایا» یا «احق الاقوال» یاد می‌شود. فطریات: قضایای فطری، قضایای روشنی‌اند که ثبوت محمول برای موضوع در آنها نیازمند به دلیل است، لکن دلیل آنها در کنار قضیه و همراه با آن در ذهن موجود است؛ لذا شدت روشنی و بداهت برخی این قضایا موجب شده است تا بسیاری از قضایای فطری از زمره اولیات شمرده شوند، حال آنکه قضیه اولی ان است که بی‌نیاز از دلیل باشد، بلکه اقامه دلیل برای ان ممکن نباشد.

۱. بقره، ۲۳ و ۲۴.

۲. بقره، ۲۵۸.

۳. بیشتر مثال‌های قرآنی یادشده برگرفته از کتاب قرآن عرفان برهان از هم جدایی ندارد نوشته علامه حسن زاده آملی است.

حسیات: قضایایی اند که نیازمند دلیلی خارج از خود باشند که آن دلیل حس است، مانند گرمی آتش و سردی برف و احساس گرسنگی و محبت. حس شامل حواس ظاهری و باطنی می‌شود، البته تفاوت ظریفی میان حسیات ظاهری و حسیات باطنی است که مجال طرح آن در اینجا نیست. تجربیات: به قضایایی گفته می‌شود که برای اثباتشان به دو امر نیاز است: یک، تکرار مشاهده و دو، قیاس خفی.

متواترات: قضایای یقینی‌اند که با تکرار سماع و قیاس خفی حاصل می‌شوند. تکرار خبری که شنیده می‌شود باید همراه با قیاسی باشد که هم استحاله توطئه بر کذب را اثبات کند و هم با قیاسی همراه شود که احتمال اشتباه گویندگان آن را رد کند؛ زیرا اگر تنها توطئه بر کذب متفی شود، با بقای احتمال اشتباه راه یقین، به حادثه‌ای که از آن خبر داده می‌شود، منسد می‌گردد. حدسیات: قضایای یقینی‌اند که گرچه نیاز به استدلال دارند، لکن حد وسط آنها دفعتاً و بدون نیاز به تفکر در ذهن حاصل می‌شود؛ بنابراین در حدسیات نیز قیاس خفی وجود دارد. خصوصیت قضایای حدسی این است که حدس پدیده‌ای شخصی است؛ یعنی اگر شخصی توانست حدس بزند، این حدس تنها برای او یقین‌آور است، اما برای دیگران تا وقتی قضیه واضح نشود، شایسته یقین نیست. البته بین منطقیون اختلافی در این وجود دارد که آیا قضیه حدسی جزو قضایای بدیهی است یا نظری؛ مثلاً آیا حدس قسمی از فکر است یا قسم آن. دقت در مبادی اقیسه و مسایل مطرح شده در آن به مبتدیان کمک می‌کند ارزش معلومات مختلف را بهتر به دست آورند و بدانند که هر ماده‌ای در چه استدلالی کاربرد دارد؛ مثلاً، تفاوت یقینیات با مظنونات چیست؟ و تفاوت این دو با مشهورات در چیست؟ یا مسلمات برای چه کاری مفیدند و در چه نوع استدلال‌هایی به کار برده می‌شوند؟ و اثر هر یک بر متکلم و مخاطب آن چیست؟

نکته پایانی اینکه اوصاف یادشده (یقین، ظن، شهرت، مسلم بودن و...) اوصافی‌اند که برای نفس عالم حاصل می‌شوند؛ بنابراین، امکان دارد قضیه‌ای برای کسی یقینی و برای شخص دیگر ظنی و برای شخص ثالث مشهور باشد، پس این اوصاف، وصف عالم‌اند نه علم، اما به علم نسبت داده می‌شوند.

۲. برهان: یعنی قیاسی که نتیجه آن یقین باشد؛ به فرموده بزرگان این علم هدف اصلی منطق و همه ابواب آن، مقدمه برهان است.

درضمن، بزرگان منطق با مهم خواندن این بخش از منطق به متعلمان علوم توصیه می‌کنند تا تدقیق در مباحث کتاب برهان را مقدم بر کاوش در دیگر کتاب‌های منطقی قرار دهند؛ زیرا در صورت عدم کفایت وقت از آنچه اهم منطق است محروم نمانند. گاه این بخش

از منطق را بخش فریضه منطق می خوانند و دیگر مباحث منطق را نافله آن می دانند؛ یعنی این بخش، بخشی است که آموختن آن بر طالبان علوم لازم و حتمی است.<sup>۱</sup>

۳. مغالطه: قیاسی که نتیجه آن غلط و اشتباه است و به اشتباه می اندازد. در واقع، برهان و مغالطه دوروی یک سکه اند، بدین معنا که هرکس راه درست استدلال کردن را بداند، به اشتباه نمی افتد و به اشتباه نمی اندازد؛ لذا کسی که برهان را خوب بفهمد و شرایط آن را خوب درک کند، با اجمال مغالطه را نیز دانسته است از آنجاکه بیراهه چیزی جز از انحراف از راه درست نیست، قرآن کریم می فرماید: وماذا بعد الحق الا الضلال؛<sup>۲</sup> ولاتتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله؛<sup>۳</sup> «اگر راه حق را رها کردی چیزی جز راه اشتباه نخواهد بود».

البته اینکه گفتیم هرکس برهان را بداند، مغالطه را می داند، منظور به طور اجمال است، اما تفصیل آن در خود باب مغالطه می آید. چون راه های کج و باطل زیادند و احاطه به آنها نیاز به یادگیری دارد. چنانچه در آیه شریفه دقت کنیم، درمی یابیم «راه حق» را مفرد به کار برده، اما راه های انحراف را به صورت جمع بیان کرده است، این خود دلالت بر آن دارد که راه های انحرافی و باطل بسیارند و صرف اینکه کتاب برهان به خوب مطالعه شود، فقط تو را از مغالطه مصون می دارد، اما اینکه همه راه های مغالطه را بدانی نیاز به تمرین در باب مغالطه دارد؛ چون مصونیت غیر از احاطه است و انسان سالم غیر از انسان طیب است؛ مثلاً اینکه شیطان چه نوع مغالطه ای در اغوای حضرت آدم علیه السلام انجام داد و توانست او را به اشتباه اندازد.

## بخش دوم

در این بخش پرسش ها و اشکالات وارد شده بر منطق را بررسی می کنیم:

### اشکال اول

فرموده اند که علم منطق علمی است تنبیهی و براساس ساختار ذهن بشر که چه آن را بیاموزیم و چه نیاموزیم ذهن ما بر طبق اصول منطقی استدلال می کند؛ از این رو، حاصل تحصیل ما، تحصیل حاصل می شود و فایده ای ندارد.

پاسخ: با ذکر مثالی به این اشکال پاسخ می دهیم. اگر در کار اعضای بدن مانند قلب، ریه، کلیه بنگریم، درمی یابیم که کار اعضای بدن خودکار است و بدون اینکه بدانیم این اعضا چه کار می کنند، کار خودشان را انجام می دهند؛ پس آیا می توان نتیجه گرفت که علم آناتومی

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به الشفا، البرهان، الفصل الثانی من المقالة الاولى، ص ۵۴؛ قطب شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص ۲۸؛ شرح منظومه سبزواری، تصحیح و تعلیق از علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۴۳.

۲. یونس، ۳۲.

۳. انعام، ۱۵۳.





و فیزیولوژی و... بی‌فایده است؛ زیرا بدون اینکه علم به عملکرد اعضای بدن داشته باشیم، آنها کار خود را انجام می‌دهند؛ درحالی‌که، این استدلال مغالطه‌آمیز است؛ زیرا آموختن این علوم اولاً راه چگونگی بهتر کارکردن آنها را به ما می‌آموزد؛ ثانیاً، راه جلوگیری از بیماری و ازکارافتادن آنها را به ما می‌آموزد؛ ثالثاً می‌توانیم کسانی را که دچار مشکل شده‌اند، درمان کنیم و... دقیقاً علم منطق هم همین فواید را دارد، ذهن را قوی می‌کند، از اشتباه مصون می‌دارد و می‌تواند کسانی را که دچار انحراف ذهنی و مغالطه شده‌اند، نجات بخشد. البته فراگیری علم منطق در مقایسه با این علوم اولویت دارد؛ زیرا تشبیه ذهن به بدن از نظری درست است، اما از جهاتی نادرست؛ چون رشد و کمال ذهن و عقل آدمی برخلاف بدن که رشد و کمال مشخصی دارد، حد یقف و ایستایی ندارد؛ لذا هرچه ذهن و عقل را بیشتر تمرین دهیم، رشد و کمال بیشتری می‌یابد؛ همچنین، کمال انسان به عقل است نه به بدن. نکته دیگر آنکه ما در عملکرد اعضا نمی‌توانیم دخل و تصرف کنیم، اگر هم بتوانیم نمی‌کنیم، اما در عملکرد ذهنمان بسیار دخل و تصرف می‌کنیم. گاه آن‌چنان عقل را به انحراف می‌کشانیم که از هر جنبه‌ای بدتر می‌شویم و گاه آن‌چنان آن را دانا و توانا می‌کنیم که قابل وصف نیست.

### اشکال دوم

از آنجا که خاستگاه علم منطق یونان است، پس علمی است بیگانه، و در زمره علوم اسلامی نمی‌گنجد. پاسخ: این مستشکل می‌داند که اسلام دعوت به علم آموزی از هر جا و هر زمان و هر کس و در هر شرایط می‌کند؛ از این رو، صرف اینکه این علم مبدا یونانی داشته باشد، دلیل بر بی‌فایده بودن یا مضر بودن آن نیست؛ همچنین، اینکه این علم یونانی است یا نه؟ محل بحث است. واقع امر این است که تدوین این علم از یونان بود، اما قبل از ایشان هم به کار می‌رفت. باید با توجه کرد که این علم برگرفته از فطرت انسان است و ساختار ذهن بشری بر آن مبتنی است و در واقع، امری ذاتی و فطری انسان و نمی‌توان آن را به مکان یا زمانی خاص نسبت داد. باید دانست که قرآن نیز از این شیوه استفاده کرده است.

دلیل دیگر آنکه اشخاصی مانند سقراط و ارسطو و امثال ایشان انسان‌هایی بزرگ بودند و بنا بر نقل‌هایی این بزرگان از انبیای پیشین علم آموخته بودند. در کتاب *روضات الجنات* و بخش اعلام فرهنگ معین نقل شده است که ارسطو شاگرد افلاطون و افلاطون شاگرد سقراط و سقراط شاگرد بقراط و بقراط شاگرد جاماسب و جاماسب شاگرد لقمان حکیم بود. یا براساس نقل *ملل و نحل* شهرستانی علوم و سرسلسله استادان افلاطون و سقراط به حضرت موسی بن عمران علیه السلام می‌رسد.<sup>۱</sup> یا بنا بر گفته علامه حسن‌زاده‌آملی *سلیل نبوت*

۱. ر.ک: الهی قمش‌های، حکمت الهی، ج ۲؛ سیر حکمت در اروپا، ج ۱؛ تاریخ فلسفه ویل دورانت.

ولسان‌الله ناطق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث معروف به «توحید مفضل» که تمام آن در بحار روایت شده است، از ارسطو به بزرگی یاد می‌کند و می‌فرماید: وی مردم را از برهان وحدت صنع به وحدت صانع خواند که این خود شجره علم است که حق اهل حق را ادا می‌کند و به علم و اهل آن احترام می‌گزارد و دیگران را بدان تشویق و ترغیب می‌فرماید و با اینکه خود حجت بالغ خداست، ارسطو را به بزرگی بر زبان می‌آورد و به کلام وی ارج و قدر می‌نهد و روش اندیشه وی را می‌ستاید. چه بسیار نوشته‌هایی را می‌بینیم که دهان به ژاژخواهی باز می‌کنند و زبان به بیهوده‌گویی دراز و به ساحت بزرگان علمی که چون حجت خدا، امام ملک و ملکوت به آنان احترام می‌گزارد اسائه ادب و جسارت روا می‌دارند. این گستاخان نزد اهل خرد خردسالانی‌اند که از خامی و کج‌اندیشی خود سخن می‌گویند و از بدنهادی خود خبر می‌دهند بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد.

فاضل شهرزوری در *نزهة الارواح* می‌گوید: در خبراست که هرگاه کسی از اهل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به کمال می‌رسید از زبان مبارک آن حضرت با خطاب‌ای ارسطاطالیس این امت تشرف می‌یافت. چه بسا فراتر از آنچه گفته‌ایم باز شهرزوری در همان کتاب یادشده و دیلمی در *محبوب القلوب* آورده‌اند که «روزی عمروبن عاص از اسکندریه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، ایشان از او پرسیدند: در آنجا چه دیده‌ای؟ عمرو پاسخ داد: گروهی چند دیدم که طیلسان در برداشتند و حلقه حلقه گرد هم می‌نشستند و مردی را به نام ارسطاطالیس - لعنة الله تعالی - نام می‌بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمرو باز ایست ارسطاطالیس پیمبری بود که قوم وی او را شناختند»<sup>۱</sup> در اینجا پرسشی مطرح می‌شود این است، کسانی که علوم عقلی مانند فلسفه و منطق را در آغاز اسلام ترجمه کردند و گسترش دادند، چه انگیزه‌ها و اهدافی داشتند. این مسئله‌ای بسیار مهم و پراهمیت است. بر فرض که مترجمان یا حامیان آنها در این کار، نیت سوء داشتند، باز هم نمی‌تواند بر حسن و قبح فعل تأثیر داشته باشد؛ زیرا بین حسن و قبح فعلی با حسن و قبح فاعلی تفاوت است و حسن و قبح یکی به دیگری سرایت نمی‌کند و هریک ملاک مختص خود دارند.

### اشکال سوم

با وجود قرآن و روایات معصومان علیهم السلام چه حاجت به علمی مانند منطق است؟ پاسخ: اولاً، قرآن و روایات منابع علم‌اند و برای استخراج علوم مختلف از این منابع نیازمند ابزارهایی هستیم؛ ابزاری مانند ادبیات عرب، علم رجال، علم اصول و... از این ابزارند که چاره‌ای جز به دست آوردن آنها نیست و بدون آنها فهم علوم دینی ممکن نیست. از قضا منطق نیز از جمله این ابزار است. چنانچه پیش‌تر بیان شد دین‌دارای مسائل عقلی است و معیار صحت

۱. حسن حسن‌زاده‌آملی، *قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند*، ص ۲۰ و ۱۹.

و سقم در مسائل عقلی منطقی است؛ پس، منطقی ابزاری برای فهم معارف عقلی دین است و همان‌طور که نمی‌توان علوم ادبی و مانند آن را به این بهانه که تمام مایحتاج بشر در قرآن وجود دارد و با وجود قرآن و روایات، دیگر نیازی به قواعد صرفی و نحوی نداریم، مطرود کرد، قواعد عقلی را نیز نمی‌توان به این بهانه طرد نمود؛ زیرا همه این علوم در حکم ابزار فهم معارف دینی‌اند و بشر عادی برای فهم حقایق و حیاتی چاره‌ای جز استیفای این ابزار ندارد؛ ثانیاً از مثال‌هایی که گذشت، روشن شد قواعد منطقی در قرآن نیز رعایت شده است و چنانچه قرآن در بیان الفاظ خود از شیوه رایج ادبیات استفاده کند در مباحث عقلی و تفکری هم شیوه رایج عقلاً را امضا کرده است و اگر شیوه جدیدی برای تفکر و اندیشیدن در نظر داشت، به‌طور قطع آن را ارائه می‌کرد؛ ثالثاً، قبل از گرویدن به دین باید عقلاً اصول آن دین پذیرفته شود و ممکن نیست برای اثبات اصول دین به نقل، از جهت تعبد تمسک کرد؛ بلکه باید به شیوه عقلانی پیش رفت و چاره‌ای جز اینکه معیاری صحیح در دست باشد تا عقاید مختلف با آن محک‌زده شود و عقیده صحیح را برگزیند، نیست، و آن معیار منطقی است؛ بنابراین، از یک نظر می‌توان منطق را علمی فرا دینی دانست که مثبت شریعت است و مثبت نمی‌تواند مثبت را نفی کند، چون به نفی خود می‌انجامد.

#### اشکال چهارم

قیاس در شریعت اسلام مذموم شمرده می‌شود و روایاتی دال بر حرمت آن داریم. پاسخ: اولاً، اگر دقت در استدلالات قرآنی بکنید، چنانچه چند نمونه ذکر شد، پاسخ اشکال روشن می‌شود؛ ثانیاً، منظور از قیاس در روایات مقایسه کردن است بین دو چیز که با هم متفاوت‌اند و در اصطلاح منطق به آن تمثیل گویند، نه استدلال کردن و از مقدمات بر مبنای قیاس و شرایط آن به نتیجه رسیدن.

#### اشکال پنجم

متد شناخت و روش کسب علم در اسلام به سبکی که در منطق و فلسفه است، مطابقت ندارد. پاسخ: این سؤال بسیار دقیق و عمیق است و جوانب مختلفی دارد و ما به یاری خداوند تبارک و تعالی پاسخ مختصری با توجه به دیدگاه خویش می‌دهیم؛ اولاً، تفاوت فراوانی است بین منطق و فلسفه و در تفاوت آن همین بس که اغلب انسان‌ها از عقلشان استفاده می‌کنند و استدلالات منطقی می‌نمایند، اما فیلسوف نیستند و از فلسفه چیزی نمی‌دانند؛ ثانیاً، اگر منطقیون و فلاسفه ما بگویند که روش شناخت و متدلوژی اسلام منحصر در سبک عقلی محض و انتزاعی است، اشکال مستشکل وارد است؛ زیرا روش و متد شناخت حقایق در اسلام ترکیبی است از همه روش‌ها، مشاهده و بهره‌گیری از حواس مورد تأکید فراوان آیات و روایات است.

استقرا و تجربه در متون اسلامی جایگاه والایی دارد؛ و کشف و شهودها و دانش‌های ذوقی نیز سهم خود را دارند. چنانچه استدلال‌های عقلی و ذهنی نیز جایگاه خویش را در هندسه معرفتی اسلام دارند؛ همچنین است علوم و حیانی و دانش‌های تنزیلی که در مرتبه بالای علوم از نظر شرافت و صحت قرار دارند؛ بنابراین، اگر کسی بخواهد متدشناختی اسلام را منحصر به یکی از راه‌های مذکور نماید به خطا رفته است و مشمول آیه «کل حزب بما لدیهم فرحون»<sup>۱</sup> می‌شود و ما ندیده‌ایم که منطقیون و فلاسفه اسلامی متد شناخت در اسلام را منحصر به استدلالات ذهنی بدانند، اما اگر منظور اشکال‌کننده این باشد که علما و فلاسفه اسلام با اینکه به لحاظ نظری قایل به منحصر بودن متد شناخت اسلام در استدلالات منطقی و فلسفی نشده‌اند، اما به لحاظ عملی و عملکرد شناختی خودشان فقط همین راه را برگزیده‌اند و برای شناخت هر چیز اعم از علوم طبیعی و غیرطبیعی به استدلالات ذهنی و انتزاعی پرداخته‌اند، در این صورت به باور راقم این سطور جای تأمل وجود دارد.

#### اشکال ششم

این اشکال و پاسخ آن را از زبان علامه حسن‌زاده‌آملی بیان می‌کنیم:  
مطلب سوم اینکه از زبان عارفان به نظم و نثر بسیار نکوهش عقل و منطق شنیده می‌شود؛ مثل اینکه شیخ شبستری در گلشن راز می‌گوید:

هر آن کس را که ایزد راه ننمود  
زاستعمال منطق هیچ نگشود  
یا اینکه شیخ سعدی گفته است  
دگر ز عقل حکایت به عاشقان منویس که حکم عقل به دیوان عشق ممضا نیست  
یا اینکه ملای رومی در مثنوی گفته است  
پای استدلالیان چوبین بود  
پای چوبین سخت بی‌تمکین بود  
و مانند این‌گونه گفتارها که فراوان دارند.

در پاسخ ان باید گفت که نظر عمده اینان دعوت اهل منطق به عرفان عملی است. چنانچه همین نکوهش را به کسانی که فقط به عرفان نظری اکتفا کرده‌اند دارند و البته دارایی غیر از دانایی است و دارایی خیلی هنر است از دارایی تعبیر به عشق و ذوق می‌کنند که چشیدن و یافتن و رسیدن است، پس مذمت این فرق علم منطق را نه چنان است که دیگران می‌پندارند که علم منطق منتج و موصل به مطلوب نیست؛ بلکه دعوت دانشمندان منطقی به مراتب عالی‌تر است که عیان و ذوق و وجدان و شهود است؛ یعنی دعوت به عرفان عملی که شعبه مهم اخلاق و مهم‌ترین هم انسان است.

خلاصه اینکه نکوهش آنان نه تنها به علم منطق است، بلکه به علوم عاری از سلوک عرفانی است؛ زیرا حقیقت سلوک عرفانی که تخلق به اخلاق رحمانی و تأدب به آداب قرآنی است از آن علوم عاری تعبیر به علم رسمی می‌کنند و از این به علم عاشقی.

این ابوالفضایل علامه شیخ بهایی است، با اینکه خود در *فقه جامع عباسی و حبل‌المتین و اثنا عشریات و مشرق‌الشمسین* و در *اصول فقه زبده الاصول* و در *نحو فواید الصمدیه* و در فنون دیگر، کتاب‌ها و رسایل نوشته است، در *نان و حلوا* در نکوهش علم رسمی گوید:

علم رسمی سر به سر قیل است وقال	نه از ان کیفیتی حاصل نه حال
علم نبود غیر علم عاشقی	مابقی تلبیس ابلیس شقی
ایها القوم الذی فی المدرسه	کل ما حصلتموه وسوسه
چند ازین فقه و کلام بی اصول	مغز را خالی کن‌ای بوالفضول
صرف شد عمرت به بحث نحو و صرف	از فصول عشق ناخواندی تو حرف

به همین و زآن است نکوهش به علم منطق، نه اینکه این علم شریف با حفظ شرایط مقدمات و صحت صورت قیاس به خصوص برهان که قلب منطق است منتج علم حقیقی و موصل به سرمنزل یقینی نبوده باشد.<sup>۱</sup>

#### اشکال هفتم

اگر منطق عامل مصونیت تفکر بشری است، پس چرا بین منطق دانان و فلاسفه اشتباه و اختلاف وجود دارد؟

پاسخ: اولاً، چنانچه ملاحظه می‌کنید، این اشکال مبتنی بر منطق و قیاس است؛ ثانیاً، آنچه مصونیت بخش است استعمال منطق است نه علم به آن و چه بسا منطق دانی که رعایت منطق نمی‌کند؛ پس خطای منطق دانان و فلاسفه را به پای منطق نمی‌توان نوشت. آیا مستشکل گرامی خطای مسلمین را پای اسلام می‌نویسد؟ مسلماً هرگز؛ ثالثاً، منطق تنها عامل مصونیت بخش از خطای در اندیشه نیست، بلکه یکی از عوامل بازدارنده است و عوامل عدیده دیگری وجود دارد که در خطای اندیشه مؤثر است؛ مانند: رذایل اخلاقی‌ای چون تعصب و محبت به دنیا و یا پیش فرض‌های نادرست و ... .

#### اشکال هشتم

منطق از اختراعات بشر و ساخته و پرداخته ذهن اوست؛ لذا، ضمانت صحت ندارد و چه بسا در آینده منطق‌های جدیدی اختراع شود که از منطق فعلی بهتر و کاراتر باشد؟

۱. حسن حسن‌زاده‌آملی، *قران و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند*، ص ۱۲۰-۱۲۳.

پاسخ: اولاً، علوم بشری دو گونه‌اند: بعضی اختراعی‌اند مانند علوم ادبی و بعضی از علوم صنایع و تکنولوژی‌ها؛ بعضی دیگر اکتشافی‌اند که از قوانین حاکم بر واقعیات جهان انتزاع شده و حکایت می‌کنند. مستشکل گرامی باید بداند که منطق از نوع دوم است، یعنی از ساختار تکوینی ذهن و عمل تفکر انتزاع شده است و از آن حکایت می‌کند، پس اختراعی و قراردادی نیست؛ ثانیاً، بین علم ناقص با علم اشتباه تفاوت است؛ بله، امکان دارد در آینده علم منطق کامل‌تر شود، اما به این معنا نیست که آنچه در علم فعلی منطق وجود دارد، اشتباه است؛ بلکه بسیاری از مسائل منطق بدیهی بوده و ضامن صحتشان خودشان است و بعضی دیگر از مسائل منطق نظری بوده و امکان خطا در آنها وجود دارد و باید مسائل نظری منطق را براساس قواعد بدیهی منطق و پیش‌فرض‌های درست فلسفی بررسی و نقد کرد شاید مستشکل گرامی اشکال کند که اگر منطق خود ضامن خود باشد، دور است و باطل، پس اشکال همچنان به قوت خود باقیست. در پاسخ می‌گوییم: مضافاً به اینکه این گفته خود به‌کارگیری منطق و استدلال است، باید توجه داشت که داده‌های عقل و منطق یا بدیهی‌اند یا نظری و اگر نظری باشند، باید به بدیهیات منتهی شوند تا صحتشان پذیرفته گردد و اگر بدیهی‌اند، ضامن صحتشان خودشان‌اند و به تعبیر دقیق‌تر به ضامن صحت نیاز ندارند. بلکه به‌خودی‌خود صحیح‌اند؛ به تعبیر سوم، هر امری که احتمال خطا در آن باشد، لازم است با چیزی سنجیده شود که احتمال خطا نداشته باشد؛ «کل مابالعرض لابد ان یتهی الی مابالذات. و در اینجا دو حال متصور است یا همه دانش‌های بشری احتمال خطا در آنها وجود دارد که لازمه‌اش شکاکیت مطلق است و یا بعضی از علوم هستند که نیاز به ضمانت صحت ندارند؛ بلکه خود ضامن صحت دیگر قضایا می‌باشند که همان بدیهیات بوده و بسیاری از قضایای عقلی و منطقی از این قبیل‌اند.

### اشکال نهم

عمده خطاهای اندیشه از ماده استدلال است نه از صورت استدلال؛ درحالی‌که منطق قواعد صورت استدلال را بیان می‌کند و نفع زیادی از آن عاید نمی‌باشد؟ پاسخ: اینکه عمده خطا در اندیشه از ماده است، سخنی درست می‌نماید، اما اگر در مطالب گذشته دقت شود، معلوم می‌گردد که منطق از دو جهت در صحت ماده تأثیر می‌گذارد: اولاً، در مبادی اقیسه که ویژگی‌های مواد اقیسه را به ویژگی‌های قضایا برمی‌شمارد، خصوصاً به قضایای یقینی اشاره می‌کند که اگر مستدل آن ویژگی‌ها و شرایط را در مواد قضایایش رعایت کند، استدلالش از نظر ماده نیز صحیح خواهد شد؛ البته اشاره کردیم که منطق راه به‌دست آوردن مواد یقینی را بیان نمی‌کند؛ اما ویژگی‌های آن را بیان می‌کند و این خود تأثیر بسزایی در صحت ماده دارد؛ ثانیاً، چنانچه بیان شد، عمده خلط‌ها و اشتباهات در قضایا

به واسطه اشتباه و خلط در تصور آنهاست که اگر تصور موضوع و محمول یا مقدم و تالی به طور کامل و صحیح انجام شود، تصدیق به آن با مشکل کمتری مواجه می‌گردد؛ همچنین می‌دانیم که منطق بر چگونگی به دست آوردن تصورات نظارت دارد و از این نظر نیز بر صحت قضایا تأثیر می‌گذارد.

### اشکال دهم

منطق ابزار خوبی برای کسب علوم طبیعی نیست، بلکه آنچه راه‌گشاست استقرار و تجربه و مشاهده حسی است؟  
پاسخ: اولاً، علوم تنها در علوم طبیعی منحصر نیستند؛ ثانیاً، منطق ابزار سنجش علوم است، نه تحصیل علوم؛ بنابراین، از منطق نباید انتظار تحصیل مواد علمی داشت، بلکه منطق ناظر به شرایط صحیح صورت‌مُعرف و حجت و بعضی از ضوابط ماده است. خواه این مُعرف و حجت در علوم طبیعی به کار رود یا علوم غیرطبیعی مانند: ریاضیات، فلسفه و بسیاری دیگر از علوم اسلامی و انسانی.

### اشکال یازدهم

اگر مقدمتین صحیح باشند، نتیجه درست است و اگر اشتباه باشند، نتیجه اشتباه خواهد بود؛ پس چه فایده‌ای بر منطق مترتب است؟  
پاسخ: صرف درست بودن مقدمتین برای صحت نتیجه کافی نیست؛ بلکه شرایط چیش مقدمتین هم باید درست باشد و اگر معلوماتی که داریم یقینی باشد، اما درست از آنها استفاده نشود، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود؛ مانند چیش این دو ماده «بعضی از انسان‌ها سفیدند»، «از جمله چیزهای سفید برف است» که نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که «انسان برف است»؛ زیرا صورت صحیح در این استدلال لحاظ نشده است. پس حساب ماده اندیشه با صورت آن جداست.

### اشکال دوازدهم

اگر مقدمتین معلوم باشند، نتیجه معلوم است و اگر مجهول باشند، نتیجه هم مجهول خواهد بود؛ پس برای منطق فایده متصور نیست؟  
پاسخ: معلوم بودن مقدمتین برای حصول نتیجه کافی نیست؛ بلکه اقتران صحیح هم لازم است تا نتیجه حاصل شود؛ چنانچه صرف بودن مرد و زن برای به وجود آمدن فرزند کافی نیست، بلکه باید ازدواج با آداب صحیح حاصل شود تا فرزند سالم و صحیح حاصل گردد.  
مقدم چون پدر تالی چو مادر  
نتیجه هست فرزندان برادر<sup>۱</sup>

۱. شیخ محمود شبستری، گلشن راز.

همین اشکال را با بیانی دیگر این گونه مطرح نموده‌اند که در ضمن علم به «کلیت کبری» علم به نتیجه وجود دارد، پس اگر علم به کبری باشد، علم به نتیجه نیز خواهد بود و اگر نباشد علم به نتیجه هم نخواهد بود؛ پس، تشکیل قیاس بی‌فایده است. در پاسخ به این اشکال گفته‌اند: نتیجه در مقدمتین به نحو اجمالی وجود دارد و نه تفصیلی، و آنچه از قیاس مطلوب است، علم به نتیجه است به نحو تفصیلی. به بیان دیگر، علم به کبری علم به نتیجه است اجمالاً، و علم به نتیجه در قیاس علم به نتیجه است تفصیلاً؛ به بیان دیگر، هرگاه مصداق موضوعی برای عقل روشن شد، عقل با تشکیل قیاس، احکام و خواص آن موضوع را به آن مصداق سرایت می‌دهد و فایده این عمل (قیاس یا تطبیق) بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

### اشکال سیزدهم

در قیاس علم به کبری متوقف است بر علم به نتیجه و علم به نتیجه متوقف است بر علم به کبری و این دور باطل است.

پاسخ: این اشکال مبتنی بر یک مبنای ناصواب است و آن اینکه همه کلیات تصدیقی از استقراء و مشاهده جزئیات به دست می‌آیند و این مبنا از جهاتی اشتباه است: اولاً، همه علوم از استقراء جزئیات به دست نمی‌آید؛ مانند علمی که مسائل آن از تحلیل موضوع حاصل می‌شوند، مثل ریاضیات و فلسفه؛ ثانیاً، همان علمی هم که با استقراء و مشاهده سروکار دارند، مانند بعضی از علوم طبیعی (فیزیک، شیمی و...) برای استنتاج کلیت آنها لازم است قیاسی تشکیل شود که در آن حکم به وجود رابطه بین ماهیت کلی موضوع با محمول شود و در این صورت منسلخ از زمان بوده و نسبت به گذشته و حال و آینده صادق خواهد بود؛ در حالی که احکام استقراء «بما هو استقراء» فقط شامل همان زمان استقراء می‌شود، نه قبل و نه بعد از آن، پس در علوم طبیعی هم اگر بخواهیم علوم و قوانین کلی داشته باشیم باید از قیاسی که مفید علم کلی باشد، سود ببریم؛ مگر اینکه مستشکل وجود قضایای حقیقی را منکر شود و همه قضایا را خارجی بداند که شرح و بسط آن در این مختصر نمی‌گنجد.

### اشکال چهاردهم

منطق بر پایه ادراک کلیات بنا نهاده شده است، یعنی از درک مفاهیم کلی قضایا تشکیل گردیده و پس از آن قیاس شکل می‌پذیرد. نتیجه آنکه پایه استنتاجات منطقی بر وجود مفاهیم کلی است، در حالی که مفهوم کلی وجود ندارد و کلیات همان جزئیات اند، لکن با کمی ابهام و رنگ پریدگی. مفاهیم کلی همان مفاهیم جزئی اند که مشخصات فردیشان مبهم شده است، مانند سکه‌ای که ساییده شده است و نوشته آن معلوم نیست و می‌تواند هر سکه‌ای باشد و بر هر سکه‌ای صدق کند.



نقد: اولاً، طبق این قول باید حمل کلی بر جزئیات به نحو تردید باشد؛ درحالی که حمل کلی بر افراد به نحو قطعی است و این بدان سبب است که جزئی فقط بر خودش حمل می شود، برخلاف کلی؛ ثانیاً، اگر مشاهده جزئی در این مدعی مشاهده حسی باشد، مفاهیمی چون عدم، مُحال، فرشته، روح، علیت مشاهده حسی نمی شوند تا این مفاهیم ساییده شده و رنگ پریده جزئیات حسی باشند؛ ثالثاً، مفاهیمی که بر اشیای متضاد حمل می شوند، چگونه رنگ پریده جزئیات می باشند؛ مانند: مفهوم رنگ که بر سیاه و سفید حمل می شود.

### اشکال پانزدهم

در منطق برای اشیاء ماهیات ثابت اثبات می شود؛ درحالی که عالم دائماً در حال تغییر و تحول است و هیچ چیز ثابت ندارد.

پاسخ: اولاً، مستشکل از منطق و استدلال در این کلام استفاده کرده و با منطق به جنگ منطق رفته است؛<sup>۱</sup> ثانیاً، بین منطق و فلسفه خلط شده است؛ زیرا آنچه برای اشیاء ماهیت ثابت در نظر می گیرد، برخی نحله های فلسفه است و ربطی به منطق ندارد. بله منطق از برخی مسائل فلسفه به عنوان اصل موضوع استفاده می کند که در واقع از مسائل اصیل منطقی نیستند؛ ثالثاً، اینکه همه چیز در حال تغییر و تحول است، اول مدعی می باشد و هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد. نهایت حرفی که زده می شود این است هر چه ما می بینیم و با حواس درک می کنیم در حال تغییر است و خواننده عزیز می داند که این استدلال استقرای ناقص است و مفید علم کلی نمی باشد. آیا جمله «همه چیز در حال تغییر است» خود ثابت است یا متغیر؛ اگر بگوید ثابت است که نفی خود کرده و اگر بگوید متغیر است باز نفی خود کرده و به امور ثابت اعتراف کرده است.<sup>۲</sup>

### بخش سوم

در این بخش به فواید علم منطق می پردازیم.

اضافه بر فایده اصلی علم منطق که مصونیت ذهن از خطای در اندیشیدن است، فواید دیگری هم بر خواندن منطق مترتب است که برخی آنها را به اختصار بر می شمیریم:

۱. خواندن علم منطق و ریاضیات باعث دقت ذهن و قدرت آن می شود و این مهم با ممارست

۱. خواننده عزیز ملاحظه فرمود که همه اشکالات مبتنی بر استدلال و منطق بود و مستشکلان ناخودآگاه منطق را بیرضا منطق به کار می گیرند و این از عجایب ذهن ادمی است.

۲. عمده اشکالات و پاسخها برگرفته از *المیزان*، جلد پنجم، ذیل آیات ۱۵ تا ۱۹، *کلیات علوم اسلامی*، جلد اول، بخش منطق از شهید مطهری رحمته الله علیه و کتاب *قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند* نوشته علامه حسن زاده آملی، برای توضیحات بیشتر رجوع شود به آثار نامبرده.

و تمرین در منطق و ریاضیات به دست می‌آید. قوی کردن ذهن و بالابردن حدت و دقت آن، مانند نیرومند کردن جسم است که شخص در اوایل شروع به ورزش و تمرین برای قوی کردن جسمش با مشکل روبه‌رو است؛ زیرا بدن در بدو کار ورزشی، ضعیف است و تمرین و ممارست بر وی فشار می‌آورد؛ از این رو، افراد بسیاری ورزش را آغاز می‌کنند؛ اما ادامه نمی‌دهند به آن دلیل که تحمل و صبر مشقات تمرین و مهارت را ندارند؛ اما اگر سختی آغاز کار را به جان خریدند، شیرینی قدرت جسمی و بدنی را خواهند چشید. دقیق کردن ذهن و قوی کردن عقل نیز این‌گونه است که در آغاز کار طالب علم باید سختی فعالیت ذهنی را به جان بخرد تا کم‌کم ذهنش قوی گردد و مسائل دقیق و عمیق را درک کند و تحلیل نماید. طالب علم باید بداند که در راه تحصیل علم یکی از مهم‌ترین ابزار کار، ذهنی دقیق و عقلی قوی است. راه‌های قوی ساختن ذهن متعدد است به تعدد فعالیت‌های عقل؛ مثلاً قوی کردن حافظه تمارین خاص خود را دارد. بالارفتن سرعت انتقال ذهن، حدس، قدرت در تجزیه، تحلیل، تجرید و ترکیب و تعمیم و مقایسه و انکشاف و اختراع و درک روابط بین پدیده‌ها و... که هر یک تمرین خاص خود را می‌طلبد. این را نیز بدانیم که راه قوی کردن عقل غیر از قوی کردن حواس ظاهره است و قوی کردن این دو غیر از نیرومند کردن عواطف و ذوق باطنی است. متأسفانه علوم ریاضی در حوزه‌ها کم‌رنگ شده است و رو به غربت می‌گزارد؛ در صورتی که اگر سیری هرچند زودگذر در تاریخ زندگی اهل علم کنیم، درمی‌یابیم که علوم ریاضی در زندگی علمی آنان چه جایگاهی داشته است و چه ارزشی برای آن قائل بوده‌اند. خواندن ریاضی برای طلاب بسیار مفید است و به عقیده این جانب برای قوی شدن ذهن هیچ چیز به اندازه ریاضی کارگشا نیست.

۲. فایده دیگر علم منطق آمادگی برای ورود به علوم عقلی و فلسفی است. نخستین علمی که برای ورود به علوم عقلی فرا گرفته می‌شود، منطق است؛ زیرا اولاً، ذهن را آماده می‌کند تا بتواند در مسائل دقیق و ظریف عقلی و نظری به کاوش و اندیشه بپردازد و ثانیاً، به واسطه مسائل و محتویات عام منطق که فراگیری علوم عقلی متوقف بر فراگیری مسائل علم منطق است، از بحث تصورات گرفته تا تصدیقات یا بحث ضروری و کسبی یا نسب اربعه و کلیات خمس و حدود و رسوم و مباحث قضایا و قیاس و مبادی برهان و غیره... که همه آنها در علوم عقلی کاربرد فراوان دارند و مانند ابزار کار می‌باشند و به گفته فلاسفه تا ذهن شناخته نشود، فلسفه نداریم؛<sup>۱</sup> ثالثاً، اگر کسی منطق را با دقت و عمق بخواند، ابواب علوم فلسفی به رویش گشوده می‌شود؛ برای مثال، کسی که بحث تصورات و تصدیقات را خوب

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: مرتضی مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۱.

بخواند و در آن اندیشه کند، باب علم شناخت‌شناسی (معرفت‌شناسی) به‌رویش باز می‌شود؛ علم شناخت‌شناسی که از شاخه‌های فلسفه نظری است و فلاسفه به‌طور ضمنی در مباحثاتشان به آن می‌پرداختند و در عصر حاضر به‌عنوان رشته‌ای مستقل در حوزه‌ها و دانشگاه‌های شرق و غرب تدریس می‌شود و علاقه‌مندان فراوانی دارد، یا بحث کلیات خمس که ارتباط مستقیمی با بحث ماهیات در فلسفه دارد و...

۳. یکی دیگر از فواید منطق گریز از حس‌گرایی و عادت به محسوسات است. اگر بگوییم مشکلات معرفتی بشر به‌واسطه انس با محسوسات است، گزارف نگفته‌ایم. قرآن کریم دلیل انحراف معرفتی مشرکان و کافران را حس‌گرایی آنها می‌داند و در آیاتی به این مطلب اشاره می‌کند: «اذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتیٰ نری الله جهره»<sup>۱</sup> و «قال الذی لا یرجون لقائنا لولا انزل علینا الملائکه اونری رینا لقد استکبروا فی انفسهم»<sup>۲</sup> و «ویرید کل امرء منهم ان یوتی صحفا منشره»<sup>۳</sup> می‌نگری که کافران و مشرکان چون دایماً با محسوسات و ظاهر دنیا مشغول‌اند، خداوند تبارک و تعالی و ملائکه و وحی را مادی تلقی می‌کنند و می‌خواهند با حواس ظاهری آنها را رویت کنند؛ درحالی‌که همه حقایق عالم مادی نیست و به حواس ظاهر در نمی‌آید. بیشتر ما انسان‌ها بدون اینکه بدانیم در مسائل علمی و معرفتی خود حس‌گرا و مأنوس با ماده هستیم و به‌واسطه فرورفتن در محسوسات (ظاهر دنیا) با قضایای عقلی کمتر انس داریم و به‌سختی به آنها جزم و یقین پیدا می‌کنیم؛ در صورتی‌که، یقین از احکام عقل است نه حس. بسیاری از معارف دینی معارف عقلی‌اند نه حسی و تا با معقولات مأنوس نباشیم و به آنها یقین پیدا نکنیم، ایمان واقعی برایمان میسور نخواهد شد. البته منظورمان از معقولات علمی‌اند که به حس در نمی‌آیند و تنها مباحثی نیست که در کتاب‌های فلسفی مطرح می‌شود.

۴. فایده دیگر علم منطق آشنایی با نفس و تجرد آن است. علم منطق به‌واسطه اینکه علمی است درون‌گرا و برای فراگیری آن، به درخود فرورفتن و در کار عقل و ذهن دقیق‌شدن نیاز دارد، مصداقی است از سیر انفسی که ره‌آورد آن آشنایی و انس با روح مجرد انسانی است. خاصیت علم «بما هو علم» این است که روح مجرد انسانی را تقویت می‌کند؛ زیرا علم و روح هم‌سنخ و علم و معرفت غذای روح‌اند؛ به‌ویژه علمی که در آنها نیاز به درخود فرو رفتن و به‌اصطلاح سیر انفسی دارد، بیشتر در تجرد نفس مؤثرند.

۱. بقره، ۵۵.

۲. فرقان، ۲۱.

۳. مدثر، ۵۲.

### جمع بندی

علم منطق قوانین حاکم بر تحصیل علوم حصولی است و همچون دیگر علوم از مجموعه قضایای بدیهی و نظری تشکیل می شود. قضایای بدیهی صحت خودبنیاد دارند و تصدیق آنها منوط به تصور صحیح است.

چنان که پیش تر در شبهات بیان شد، مستشکلین تصور درستی از مجموعه منطق نداشتند و ناخودآگاه برای رد قوانین منطقی، به خود قوانین منطق تمسک می نمودند. غالباً اشکال کنندگان مسبوق به شبهاتی بودند که مانع از شکل گیری تصور درستی از منطق و قضایای منطقی می شد که این مهم ترین مشکل مستشکلین بر منطق است. ناگفته نماند قضایای نظری منطق را می توان بررسی کرد و امکان صحت و سقم در آنها همچون دیگر علوم هست. همچنین، منطق نیز مانند دیگر علوم امکان تکمیل و ارتقا دارد.

### منابع

#### \* قران کریم

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم،
۲. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱. جوادی آملی، عبدالله، معرفت شناسی در قران، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
۳. حسن زاده آملی، حسن، قران عرفان برهان از هم جدایی ندارد، قیام، ۱۳۷۴ ش.
۴. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیات، دلیل ما، قم، ۱۳۸۴.
۵. شهید ثانی، منیه المرید،
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۷. \_\_\_\_\_ مقدمه و پاورقی به قلم مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی،
۹. مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار،
۱۰. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، قم، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. \_\_\_\_\_ کلیات علوم اسلامی، قم، صدرا، ۱۳۸۰ ش.